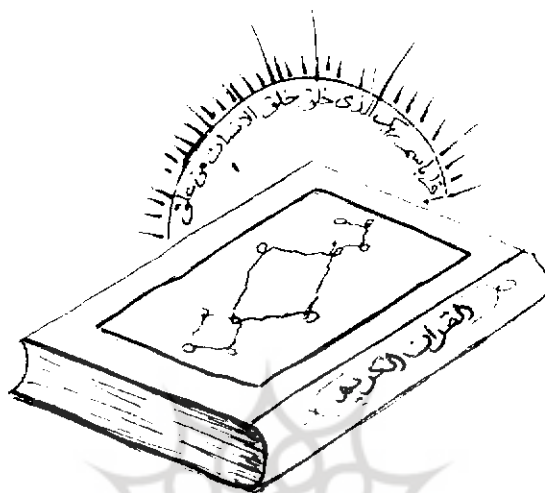


فخر رازی و تفسیر مفاتیح الغیب



اعظم پویا - پژوهشگر

فرو بست (۱)

نام او ابو عبدالله محمد بن عمر بن الحسین بن الحسن بن علی التیمی البکری، و اصل او طبرستانی بود. وی ملقب به فخر رازی و معروف به ابن خطیب است. (۲)

پدرش ابوالقاسم ضیاءالدین عمر در ری فقیه و متکلمی نامی بود. او فقه را از ابو محمد بغوی " فقیه بزرگ شافعی و کلام را از ابوالقاسم انصاری " شاگرد امام الحرمین جوینی " فراگرفت و خطیب ری بود و به همین دلیل فخر رازی را «ابن الخطیب» نیز می خوانند.

صوفی بوده بدین معناست که بارقه‌هایی از تصوف در تفسیرش دیده می‌شود. و اگر بگوییم به اندیشه‌های فلسفی تعلق خاطر داشته است یعنی آن اندیشه‌ها را در تفسیرش در مقام رد یا اثبات می‌بینم.

ابتدا به بررسی شخصیت او می‌پردازیم.

فخر رازی کیست؟

وی حکیمی متکلم و فیلسوف، مفسر قرآن، خطیب، واعظ، آشنا به تاریخ، فقه، اصول، علوم ادبی و فنون ریاضی، صاحب‌نظر در تصوف بود و در اواخر عمر شاعر شد. او ملقب به امام المتکلمین و از طرف «مخالفاش» ملقب به «امام‌المشککین» است.

او به سال ۵۴۳ یا ۵۴۴ هـ ق در شهر ری دنیا آمد و روز دوشنبه عید فطر در سال ۶۰۶ در شهر هرات چشم از جهان

اثر یک مؤلف آینه تمام نمای شخصیت اوست، و دری گشوده بر ابعاد وجود اوست که با آن اذن دخول بر زوایای اندیشه خویش می‌دهد.

سخن ما در این مقال بررسی تفسیر فخر رازی و تفحصی در شرح حال اوست و ما شرح احوال او را در مقدمه می‌آوریم زیرا پژوهشگران معتقدند که او این تفسیر را در آخر عمر خود نگاشت و از همه علوم و معارف خود در آن بهره جست و نیز بدلیل آنکه هر مفسری که به سراغ قرآن می‌رود، نمی‌تواند با چشم‌پوشی از علوم که در طول حیات خویش کسب کرده، بدان نظر کند، بلکه با اعتقاداتی که از طریق برهان یا تجربیات روحی شخصی به یقین بدست می‌آورد قرآن را باز می‌نگرد. پس علم مفسر و تحولات روحی و وسعت فکری او بر فهمش از قرآن سایه می‌افکند. یعنی اگر بگوییم فخر رازی

۱- مرآت الجنان و عبرة الیقضان، محمد عبدالله بن اسعد، دائرة المعارف النظامية، ۱۳۳۹ ق، چاپ اول، ج ۴، ص ۱۱.
۲- و فیات الاعیان، ابن خلکان، منشورات الرضی، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ش، ج ۴، ص ۲۴۹.

مکتب کلامی فخر رازی

معروف است که او اشعری مسلک بوده است و خود نیز وقتی در تفسیرش "اصحابنا" می‌گوید منظورش همان همفکران اشعری اوست. برای شناخت اندیشه‌های کلامی فخر رازی شناخت عقاید اشعری فرض است.

رازی و تصوف

نگاهی به بعضی از نوشته‌های فخر رازی گرایش او به تصوف را نشان می‌دهد. وی در یکی از کتابهایش می‌گوید: "انسان گاهی غرق در ظلمات علل اجسام می‌شود و گاهی از آن رهایی می‌یابد و به انوار عالم قدس راه می‌برد... و چون از ظلمت به نور و از حجاب به وصل می‌رسد، لذتی عظیم به او دست می‌دهد و از لذتها و سعادت‌ها چیزهایی درمی‌یابد که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده است." (۹) در

"در وعظ ید بیضایی داشت و به هر دو زبان عربی و عجمی بدان مشغول می‌شد و در حال وعظ دچار وجد گشته، زیاد می‌گریست." (۴)

آنچه درباره فخر رازی مشهور می‌باشد، این است که وی هر مسأله‌ای را مورد تشکیک قرار می‌داد و بر گفته‌های پیشینیان خرده می‌گرفت اگرچه در ایراد و اعتراض کوشا بود، ولی به اثبات چندان علاقه‌ای نداشت. به همین جهت می‌گفته اعتراضات او نقد و پاسخ‌هایش نسبی است. گویند چنان به عقاید ابن سینا اشکال می‌گرفت که بقول خواجه نصیرالدین طوسی بعضی از ظریفان شرح او را "جرح" نامیدند. (۵)

تأثیر او در تاریخ و فلسفه و کلام بر همگان روشن است. گویند وی در جدل و مناظره بسیار قوی بود و کسی را یارای جز و بحث با او نبود. (۶)

"رازی دو پسر به نام ضیاءالدین و شمس‌الدین ملقب به فخرالدین داشت و نیز دختری داشت که همسر علاءالملک علوی وزیر خوارزمشاه بود. از این رو هنگام محاصره هرات بدست مغول، به سبب تقرب علاءالملک به مغول، فرزندانش امام فخر امان یافتند، پس مردم به قصر بزرگی که منزلگاه فخر رازی بود پناه بردند اما مغول همه آنها را کشتند و دو پسر و دختر فخر رازی را امان دادند." (۱)

در "وافی" آمده است که در ری طبیب حاذق و ثروتمندی دو دختر خویش را به ازدواج پسران فخر رازی درآورد. پس از فوت طبیب ثروت وی به خاندان رازی منتقل شد و توجهات "سلطان شهاب‌الدین غوری" نیز بر این ثروت افزود. (۲)

ویژگیهای شخصیتی او

رازی ذهنی نقاد و تحلیلگر، اندیشه‌های روشن و معلوماتی گسترده داشت. به گفته "صفدی" وی حرص زیادی نسبت به علوم شرعی و حکمت داشت و پنج ویژگی داشت که در دیگران نبود: قدرت تلکم، سلامت ذهن، اطلاعات زیاد، حافظه قوی و ذاکرهای که او را در بیان ادله و براهین یاری می‌کرد. او دارای قدرت جدل و دقت نظر و آشنا به ادبیات بود. اشعار متوسطی نیز به عربی دارد. (۳)

رازی همچون بسیاری از متفکران اسلامی بیم انحراف دینداران از جاده صراط را داشت و به همین دلیل به وعظ می‌پرداخت و بنا بر گفته صاحبان تراجم:

اساتید او

اولین استاد وی پدرش ضیاءالدین بود. آنگاه از "کمال سمنانی" و سپس "مجدجیلی" آموخت. (۷) وی در مقدمه کتاب "عقیل الحق" که سلسله اساتید خود را در فقه تا امام شافعی و در کلام تا ابوالحسن اشعری برمی‌شمارد، هر دو رشته را از پدرش "ضیاءالدین عمر" آغاز می‌کند و در همانجا تصریح می‌دارد که علم اصول را نزد پدرش آموخته است. (۸)

طبق نقل مورخان او استادان کمی داشته و به گفته پسرش او خود از کتابها فرامی‌گرفت.

- ۱- دایرة المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، ۱۳۵۶ ش، ج ۲.
- ۲- الوافی بالوفیات، صفدی، وزارة المعارف، استانبول، ج ۴، ص ۲۴۸.
- ۳- مآخذ پیشین.
- ۴- وفیات الاعیان، ابن خلکان، ج ۴، ص ۲۴۹.
- ۵- دایرة المعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، ج ۲.
- ۶- مرآت الجنان و عبرة القضاة، ج ۴، ص ۱۱.
- ۷- وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۲۴۹.
- ۸- مآخذ پیشین.
- ۹- النفس و الروح و شرح فواهما، فخر

تفسیر کبیرش نیز به روش صوفیانه می‌گراید یا دست‌کم شیوه کلامی را مرحله نخستین خداشناسی می‌شمارد و تصریح می‌کند که باید از این مرحله گذشت و به مرحله عالی که چیزی جز تصوف نیست رسید.^(۱)

از مطالبی نیز که در وصیت نامه‌اش می‌آورد می‌توان گرایش او به تصوف را دریافت. در قسمتهایی از آن می‌نویسد: «دین من تبعیت از سید مرسلین است و کتابم قرآن عظیم و تکیه‌گام در طلب دین، آن دو می‌باشند.»^(۲)

آنگاه در همان‌جا در رازو نیاز با خدای خود می‌گوید: «اللهم یا سامع الاصوات، یا مجیب الدعوات، یا مقبل العثرات... و انت قلت: امن یجیب المضطر اذا دعاه... انا المحتاج اللیثم و اعلم انه لیس لی احد سواک و لا احد کربیم سواک... واجعلنی اماً من عذابک قبل الموت و عند الموت و بعد الموت.»^(۳)

صاحب «وافی» می‌گوید: «کسی که این کلمات وی را بخواند می‌فهمد که دارای اعتقاد صحیح و یقین به دین و تبعیت از شریعت مطهره بوده‌است.»^(۴)

بعضی از محققان معتقدند در زندگی فخر رازی سه مرحله فکری وجود داشت: تحول از فلسفه به کلام و از کلام به بینش قرآنی، که منظور آنان همان عرفان حقیقی است که از مبدأ وحی سرچشمه می‌گیرد و این تحول شبیه به تحول فکری غزالی است اما به گفته محققان بسیار نرمتر و آرامتر می‌باشد.^(۵)

لازم به ذکر است که رازی با کثرت تألیفاتی که داشت هیچ کتاب مستقلی در

مورد تصوف ننوشت و فقط در بعضی از آثارش مانند «اللوامع البینات فی شرح اسماء الله الحسنى» و رساله کوتاهش به نام «تأویلات مشکاة الاحادیث المشکلة» که در شرح و توضیح سه حدیث «مشکوة الانوار» غزالی است نشانه‌هایی از ذوق عرفانی دیده می‌شود.

اشعاری به فارسی و عربی از او نقل شده که گرچه از عمق عرفانی برخوردار نیست، اما رگه‌هایی از تصوف را در جان امام فخر نشان می‌دهد. دهخدا ابیاتی از او آورده است:

ای دل ز غبار جهل اگر پاک شوی
تو روح مجردی بر افلاک شوی
عرش است نشیمن تو شرم‌ت ناید
کایی و مقیم توده خاک شوی
و یا
هرجاکه زمهرت اثری افتاده‌ست
سود از ده‌ای برگذری افتاده‌ست

در وصل توکی توان رسیدن کانجا
هرجاکه نهی پای سری افتاده‌ست^(۶)

موضوع‌گیری مشایخ صوفیه در برابر او

بهاءالدین ولد (پدر مولانا) و شمس تبریزی از منتقدان امام فخر بودند و علت مخالفتشان همان نزاع تاریخی میان عرفا و متکلمان و فیلسوفان است. می‌دانیم که صوفیان همیشه فلاسفه را به باد طعن می‌گرفتند و آنان را حیران و سرگردان در وادی تاریک یقین زدای عقل می‌دانستند. آثار مخالفت عارفان با فیلسوفان در اشعار عارفی چون مولوی بخوبی منعکس است:

فلسفی منکر شود در فکر و ظن
گو برو سر را بر این دیوار زن
هرکرا در دل شک و پیچانیست
در جهان او فلسفی، پنهانیست
فلسفی کو منکر حثانه است
از حواس اولیا بیگانه است^(۷)

بهاء ولد، فخر رازی را بدعتگذار و شمس تبریزی وی را مرتد خواند. محی‌الدین عربی نیز همچون عرفای دیگر از ناقدان او بود اما ناقدی ناصح. وی نامه‌ای برای رازی نوشت و او را نه یحی کرد تا از تکیه بر عقل بپرهیزد. شمس تبریزی در جمع مریدانش گفت: «فخر رازی چه زهره داشت که گفت محمد تازی چنین گوید و محمد رازی چنان گوید. این مرتد وقت نیست؟ این کافر مطلق نبود؟ مگر توبه کند.»^(۸)

رازی، تحقیق محمد صغیر حسن معصرمی، اسلام‌آباد، ۱۳۸۸ ق، ص ۹.

- ۱- تفسیر کبیر، فخر رازی، احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ج ۲، ص ۱۱۴، ۱۱۵.
- ۲- الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۲۴۸.
- ۳- مأخذ پیشین.
- ۴- مأخذ پیشین.

۴- برای آگاهی در مورد تحول فکری غزالی به کتاب «المنقذ من الضلال» که به فارسی تحت عنوان «شک و شناخت» ترجمه شده، رجوع شود.

- ۶- لغت نامه دهخدا، ذیل فخر رازی.
- ۷- مثنوی، مولوی، دفتر اول، مرتد شدن کاتب وحی.
- ۸- نشریه معارف، دوره سوم، ۱۳۶۵.

آثار چاپی فخر رازی

رازی یکی از پر تألیف‌ترین متفکران اسلام است. از وی آثاری به فارسی و عربی چاپ شده که در ذیل می‌آید:

- ۱- الاربعین فی اصول الدین ۲- اساس
- التقدیس فی علم الکلام ۳- اسرار التنزیل
- ۴- اصول الدین ۵- اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین ۶- الانارات فی شرح الاشارات ۷- البراهین فی علم الکلام ۸- التخییر فی علم التعبیر
- ۹- تحصیل الحق ۱۰- تفسیر سورة فاتحه
- ۱۱- التفسیر الکبیر ۱۲- تلخیص المحصل
- ۱۳- جامع العلوم سیّتی ۱۴- جواب نامه تعزیت ۱۵- چهارده رساله
- ۱۶- خدانشناسی ۱۷- رساله تأویلات مشکلات الاحادیث المشکله ۱۸- رساله فی الارواح و النفوس ۱۹- رساله فی بیان المذاهب و الفرق ۲۰- الرسالة الکمالية فی الحقایق الالهیة ۲۱- سیّتی
- ۲۲- سر المکتوم فی اسرار النجوم ۲۳- سفارشنامه ۲۴- سیرالنفوس ۲۵- شرح اسماء الله الحسنی ۲۶- شرح الاشارات و التنبیها ۲۷- عصمة الانبیاء ۲۸- فلاح التنبیها ۲۹- فهرس تفسیر سورة الفاتحة ۳۰- لباب الاشارات ۳۱- لوامع البینات فی الاسماء و الصفات ۳۲- المباحث المشرقیه فی علم اللهیات و الطبیعیات
- ۳۳- محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من العلماء و حکماء و المتکلمین ۳۴- المحصول فی اصول الفقه ۳۵- المسائل الخمسون فی اصول الکلام ۳۶- معالم الدین فی الاصول ۳۷- ملل و نحل ۳۸- مناظرات ۳۹- النفس و الروح و شرح قواهما ۴۰- نفی مکان و جهت ۴۱- نهاییه

الایجاز فی درایة الاعجاز.

تفسیر مفاتیح الغیب که یکی از بزرگترین تفاسیر جهان اسلام است از آثار پریرکت و ماندگار فخر رازی است.

تفسیر مفاتیح الغیب

مفاتیح الغیب که مشهور به تفسیر کبیر است، یکی از بزرگترین مجموعه تفسیری قرآن در عالم اسلام می‌باشد. این تفسیر در میزان فقه صاحب‌نظران قوت و ضعف خود را آشکار کرده است. مفصل بودن این تفسیر موجب طعن طاعنان شده و عالمانی چون ابوحنیفان آن را در زمره تفاسیر نهمیده و گفته‌اند:

”فخر رازی در تفسیر خود مطالب زیاد و طولانی را جمع کرده است که در عالم تفسیر به آنها نیازی نیست و به همین دلیل بعضی از علمای بزرگ گفته‌اند که وی در تفسیر خود هر چیزی غیر از تفسیر را آورده است.“^(۱)

همچنین جلال الدین سیوطی تفسیر فخر رازی را مملو از اقوال حکما و فلاسفه و بحثهای تفسیری او را بی‌ارتباط با آیات می‌داند.^(۲) اما بعضی دیگر از محققان این تفسیر را پایان تفسیر نگاری ثمر بخش و اصیل و بنیادین می‌دانند.^(۳)

در این مقال سعی بر این خواهد بود که تصویری اجمالی از این تفسیر را پیش روی خوانندگان قرار دهیم.

انگیزه مفسر از نگارش این

تفسیر:

فخر رازی برخلاف بسیاری از مفسران که در آغاز سوره‌ها مقدمه‌ای از نام یا

نامه‌های سوره، مکی یا مدنی بودن آن، فضیلت قرائت قرآن و بطور کلی انگیزه خود در نگارش تفسیر سخن می‌گویند، به هیچ یک از این مسائل اشاره‌ای ندارد؛ حال آنکه یکی از بهترین شیوه‌های شناخت هر تفسیر همان تصویری است که خود مفسر عرضه می‌دارد و این راه در شناخت تفسیر کبیر بسته است، زیرا این تفسیر چنان مقدمه‌ای ندارد. وی همچون زمخشری که هدف از نگارش تفسیرش را دفاع از اعتزال معرفی می‌کند، هدفش را که دفاع از اشعریّت است بیان نمی‌کند، اما در لابلای تفسیرش نقد و دشنامهایی علیه مکتب فکری مخالف خویش یعنی اعتزال عرضه می‌دارد و شاید همین باعث شده که عده‌ای تفسیرش را تفسیر به رأی بدانند. رازی در صفحه اول تفسیرش می‌گوید: ”این کتاب در مقدمه و کتبی (ابواب) منظم شده است.“ و بعد ادامه می‌دهد: ”اما المقدمة ففیها فصول“، اما در فصل اول پس از چند سطر وارد تفسیر ”اعوذ بالله من الشیطان الرجیم“ می‌شود.

در این مقدمه آورده است: ”بدان که

۱- تفسیر الکبیر مسمی به بحرالمحیط،

ابوحنیفان، مکتبة النصر الحدیثه، ج ۱، ص ۴۳۱

۲- الاقان فی علوم القرآن، حلال الدین سیوطی، مکتبة الثقافیة بروت - لیمان، ۱۹۷۳ م، ص ۴۴۹.

۳- مذاهب التفسیر الاسلامی، احسن گنلدیزجر، مکتبة الحدیجی، مصر.

۱۳۷۴ ق، ص ۱۴۶.

خود تبیین می‌کند و پس از ایمان به شناخت قرآن روی می‌آورد به معنای آن است که تکلیف اصول اعتقادات خود را در جای دیگر روشن کرده و با آن بینشها در قرآن نظر می‌کند که این را دیگر نمی‌توان تفسیر به رأی دانست.

نحوه نگارش تفسیر

فخر رازی گاه ضمن آوردن توضیحی کوتاه برای هر سوره دورنمای کلی سوره یا بخشی از آن را بیان می‌کند، آنگاه ابعاد مختلف آیه و یا آیات را با دقت تمام به کوچکترین اجزاء سازنده آن تجزیه می‌کند و از همه وجوه و زوایا بدن می‌نگرد و زیر عناوین "مسأله"، "سؤال" و "وجه" درباره جنبه‌های گوناگون آن به بحث و بررسی می‌پردازد.

وی ذیل تفسیر سوره فاتحه در فصل سوم از مقدمه مربوط به آن توضیحاتی می‌دهد که نحوه نگارش تفسیرش را روشن می‌کند: "بدان زمانی که ما مسأله‌ای را در این کتاب آوردیم و برای اثبات صحت آن مسأله با ده وجه دلیل آوردیم، هریک از این وجوه و دلایل خود مسأله‌ای هستند. آنگاه زمانی که مثلاً پنج شبهه را در آن مسأله حکایت کردیم، هر یک از آن شبهات نیز خود مسأله مستقلی هستند. آنگاه وقتی دو یا سه جواب به این شبهات

من راهها و روشهای کلامی و شیوه‌های فیلسوفان را نگریم اما چیزی که همگون معارف و فوائد قرآن باشد در آنها نیافتیم."^(۲)

آیا از این سخن نمی‌توان نتیجه گرفت که هدف او در تفسیر استفاده از علوم خود در فهم معانی قرآن بوده است و نه تحمیل عمدی مکتب فکری خود بر قرآن؟ آیا اینکه وی "روش قرآن" را در خداشناسی بر دیگر روشها رجحان می‌دهد و در وصیت‌نامه‌اش می‌گوید: "به روش کلامی و شیوه‌های فلسفی روی آوردم و بدانها پرداختم، اما در آنها سودی ندیدم و دریافتم که هیچیک از این دو روش در جنب روش قرآنی وزنی ندارد." به نحوی دلیل بر آن نیست که وی برای قرآن روشی قائل است و این روش را در رسیدن به حق برتر از روشهای دیگر می‌داند و روش کلامی و فلسفی که مشخصه‌اش عقل است و تکیه بر ابزار عقل را فروتر می‌بیند. البته شکی نیست که دخالت عقل در تفسیر او دخالتی آشکاراست، اما سخن بر سر آن است که آیا صرف دخالت عقل یک تفسیر را در زمره تفسیر به رأی قرار می‌دهد؟ مسلماً اینطور نیست.

و اما مسأله تطبیق، اگر منظور این است که شخص مفسر عمداً اندیشه‌های خود را به قرآن تحمیل می‌کند مسلماً تفسیر به رأی است و مذموم خواهد بود، اما اگر بدان معناست که مفسر باید ذهن خود را از همه معلوماتش خالی کند و بعد به تفسیر بپردازد، چنین چیزی نه ممکن است و نه مطلوب. همین که شخصی اصول اعتقادات خود را قبل از ایمان برای

یک بار بر زبان من رفته بود که می‌توان از فوائد و نفاثات این سوره کریمه (فاتحه) ده‌هزار مسأله استنباط کرد و بعضی از حساد و اهل جهل و بغی و عناد این امر را مستبعد شمرده و آن را از قبیل نگارشهای کم معنا و خالی از تحقیق خود انگاشته بودند و چون به تصنیف این کتاب آغاز کردم، این مقدمه را نگاشتم تا هشدار می‌دهد که نشان دهد که این امر ممکن الحصول و قریب الوصول است.^(۱) تنها چیزی که می‌توان از این سخنان دریافت این است که هدف او بیان شگفتیهای بی‌حد و حصر قرآن است.

مفاتیح الغیب و تفسیر به رأی

اکثر محققان این تفسیر را در زمره تفاسیر به رأی می‌دانند. عده‌ای تفسیر به رأی جایز و عده‌ای تفسیر به رأی ممنوع. علامه طباطبائی در مقدمه "المیزان" تفسیر متکلمان را تطبیق معرفی کرده‌اند نه تفسیر، و چنین تفسیری را مورد نکوهش قرار داده‌اند که طبعاً فخر رازی را نیز از جمله آنان می‌دانند، و امثال ذهبی تفسیر او را در زمره تفاسیر به رأی ممدوح شمرده‌اند. به هر حال مسأله اصلی این است که ما از کجا تشخیص می‌دهیم که این تفسیر، تفسیر به رأی است. با توجه به آرای مربوط به تفسیر به رأی، مفسر یا خود باید اعتراف به این شیوه کند، که هیچ مفسری چنین کاری نکرده و نمی‌کند، زیرا همه خود را از فرو غلتیدن در این ورطه تبرئه می‌کنند، یا باید از خلال سخنان مفسر این نکته کشف گردد.

فخر رازی در وصیت‌نامه‌اش می‌گوید:

۱- مفاتیح الغیب، فخر رازی، چاپ سوم،

احیاء التراث الصوی، بیروت، ج ۱، ص ۱.

۲- نشریه معارف، دوره سوم، شماره

فروردین، تیر ۱۳۶۵، مقاله آراء کلامی

دادیم ، آن جوابهای سه‌گانه نیز خود ، مسائل سه‌گانه‌ای هستند. پس زمانی که فی‌المثل گفتیم الفاظ وارده در کلام عرب شش وجه هستند و هر یک از این وجوه را به فصولی تفصیل دادیم ، این کلام در حقیقت شصت مسأله خواهد شد و این بدان علت است که مسأله فقط به معنای جایگاه سؤال و تقریر است .^۱

رازی جلد اول کتابش را که مشتمل بر دو بیست و نود صفحه است به تفسیر سوره فاتحه اختصاص داد. به همین دلیل به "تفصیل مسائل" و آوردن "مسأله در مسأله" و "شک و نقد" معروف شده است. او وقتی آیه‌ای را به بخشهای مختلف تقسیم می‌کند ، هر بخش را از جنبه‌های لغوی ، صرف و نحو ، اشتقاق و مسائل فقهی و مطالب مستنبط از آن ، قرائت ، مسائل عقلی ، نکته‌های مستخرجه از آن و یا لطائف سوره و فضائل آن مورد بررسی قرار می‌دهد.

روش تفسیری مفاتیح الغیب

منظور از روش تفسیری یک مفسر کیفیت رویارویی با آیات قرآن و نحوه استخراج معانی و مفاهیم آنهاست. برخی از مفسران ، آیات قرآن را تنها از نقطه نظر ادبیات و بلاغت و فصاحت اعجازگونه آن مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی به مباحث عقلی و کلامی توجه بیشتری کرده‌اند. بعضی مباحث اخلاقی و عرفانی و عده‌ای جنبه فقهی آن را مد نظر قرار داده‌اند و بعضی به مباحث اجتماعی آن روی آورده و عده‌ای دیگر نیز سعی داشته‌اند همه جنبه‌های قرآن را مورد

بررسی قرار دهند.

همین‌طور در استخراج معانی آیات ، عده‌ای فقط بر احادیث پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) تکیه کرده و عده‌ای عقل خود را محور استنباط قرار داده‌اند. بعضی در تفسیر آیات از خود قرآن و بعضی دیگر از علوم غیر اثری و عده‌ای از همه منابع بهره جسته‌اند و میزان توجه مفسر به هر یک از این منابع ، رنگ و روش تفسیری او را مشخص می‌کند. حال با توجه به این مطالب به معرفی روش تفسیری مفاتیح الغیب می‌پردازیم :

الف) تفسیر قرآن به قرآن :

فخر رازی گاه در تفسیر آیات ، از آیات دیگر قرآن بهره می‌جوید. فی‌المثل در تفسیر آیه:

"إِنْ تَحْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا."^(۱)

او معتقد است گناهان به صغیره و کبیره تقسیم می‌شوند و در پاسخ به کسانی که همه گناهان و معاصی را کبیره می‌دانند چهار حجت آورده که از جمله آنها استناد به این قول خداوند است ، "وکل صغیر و کبیر مستطر"^(۲) و "لا یغادر صغیره و لاکبیره الا احصاها"^(۳). و به این آیه نیز استناد کرده ، می‌گوید: "این آیه تصریح دارد که منهیات سه قسمند ، اول کفر ، دوم فسوق و سوم عصیان. پس به ناچار باید میان فسوق و عصیان تفاوت قائل بود تا عطف در اینجا صحیح باشد."^(۴)

ب) استشهاد به احادیث

رازی به نقل احادیث در تفسیر سوره‌ها بی‌اعتنا نیست. وی از روایات پیامبر(ص) ، علی (ع) و گاه امامان معصوم(ع) و نیز اقوال صحابه و تابعین استفاده می‌کند ، ولی استشهاد به احادیث و روایات در این تفسیر جلوه بارزی ندارد. فی‌المثل در تفسیر آیه ذیل به روایتی از ابن عباس استشهاد می‌کند :

"الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدُ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ."^(۵)

کسانی گفتند ما را با خدا عهده‌ای است که به هیچ پیامبری ایمان نیاوردیم مگر برای ما قربانی بیاورد که آتش آن را بخورد. بگو پیش از من پیامبرانی با معجزه‌ها و آنچه اکنون می‌خواهید آمده‌اند ، اگر راست می‌گویید چرا آنها را کشتید.

وی از قول ابن عباس می‌آورد که این آیه در مورد کعب بن یهودا ، زید بن تابوت و نحاس بن عازورا و دیگران نازل شده است.^(۶)

در فضیلت آیه الکرسی از پیامبر(ص) و علی(ع) روایاتی نقل می‌کند. از

۱- نساء آیه ۳۱.

۲- قمر ، آیه ۵۳.

۳- کهف ، آیه ۴۹.

۴- مفاتیح الغیب ، ج ۱۰ ، ص ۷۴.

۵- آل عمران ، آیه ۱۸۳.

۶- مفاتیح الغیب ، ج ۹ ، ص ۱۲۱.

پیامبر(ص) روایت شده "ما قرأت هذه الآية في دار إلا أهدجتها الشياطين ثلاثين يوماً ولا يدخلها ساحر ولا ساجرة أربعين ليلة" (۱)

ج) اهتمام به تناسب میان آیات و سوره‌ها

رازی به تناسب میان آیات و سوره‌ها توجه دارد که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم:

وی ذیل آیه "وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ"، پس از تفسیر آیه در مسأله سوم می‌گوید: "بدان که در این آیات ترتیب عجیبی است، زیرا خدای سبحان با آیه "هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ" اله بودنش برای همه ممکنات را بیان کرد و سپس با آیه "هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ..." (۲) اله بودنش برای عرش و آسمانها و زمین و آنگاه با "هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ" معیت آن برای ما توسط قدرت، ایجاد، تکوین و علم را بیان کرد و عالم بودنش به ظواهر و بواطن ما. پس اول در کیفیت این ترکیب و بعد در الفاظ این آیات تأمل کن که اسرار عجیبی در آنهاست." (۳)

د) توجه به ادب و بلاغت

فخر رازی در تفسیر آیات به مسائل

ادبی نیز می‌پردازد و بیشترین بهره خویش را در این زمینه از "کشاف" زمخشری می‌برد.

در ذیل آیات به مسائل نحوی اشاره می‌کند و چگونگی اعراب آنها را به دقت عرضه می‌دارد. فی المثل ذیل آیه ۱۷۹ سوره بقره "وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ" به ظرائف ادبی آن پرداخته، می‌گوید: "علمای بیان برآنند که این آیه از نظر جمع معانی و ایجاز در عالیترین درجه فصاحت است. زیرا عرب [پیش از نزول قرآن] این معنا را به الفاظ گوناگون بیان کرده است. از جمله گفته است: "قتل البعض احياء للجمع" یا "اکثر و القتل ليقل القتل" و... که بهترین آنها این است که گفته‌اند "القتل انفي للقتل..." اما تعبیر قرآن از تمام اینها فصیح‌تر است. (۴)

گفتیم که فخر رازی از تفسیر "کشاف" بهره فراوان می‌گیرد و بیش از هر چه "قال صاحب الكشاف" در این تفسیر به چشم می‌خورد که تنها به چند مورد از آن که در چند صفحه از جلد نهم تفسیرش آمده اشاره می‌کنیم.

در قرائت "تصعدون" در آیه ۱۵۳ سوره آل عمران، قرائتهای مختلف آن را از کتاب "کشاف" نقل می‌کند. و در آیه ۱۵۴ همان سوره "ثُمَّ انزَلْ عَلَيْكُم مِّنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً" از قول زمخشری می‌گوید: "امنة به سکون میم قرائت شده و آیه ۱۵۶ سوره

مذکور "قالوا لإخوانهم"، باز از قول زمخشری می‌گوید: یعنی لاجل إخوانهم" (۵)

آیه ۱۹۱ همان سوره "ربنا ما خلقت هذا باطلاً..." را از قول زمخشری در محل حال و به معنای یثفکرون قائلین" قرار می‌دهد. (۶) در مورد آیه اول سوره نساء "و بث منها رجالاً كثيراً..." می‌گوید: "صاحب کشاف (و خالق منها زوجها و باث منهما) را به لفظ اسم فاعل قرائت کرده و آن خبر مبتدای محذوف است و تقدیرش (هو خالق) می‌باشد. (۷)

درباره آیه ۸ سوره نساء "و اذا حضر اولو القربى والیتامى والمساکین فاززقوهم منة و قولوا لهم قولاً معروفاً" از قول صاحب کشاف می‌گوید: "فأزرو قلوبهم منه" به آنچه "والدان و اقربون" به جای گذاشته‌اند برمی‌گردد. (۸)

۱- مأخذ پیشین، ج ۷، ص ۳.

۲- حدید، آیه ۴.

۳- مفاتیح الغیب، ج ۲۹، ص ۲۱۵.

۴- مأخذ پیشین.

۵- مأخذ پیشین، ج ۹، ص ۵۳.

۶- مأخذ پیشین، ص ۱۳۸.

۷- مأخذ پیشین، ص ۱۶۲.

۸- مأخذ پیشین، ۱۹۷.